

قصل سی و چهارم

شورش قورح، دوتان و ابیرام

در اثر داوری خداوند اسرائیلیها مدتی موقت از اعتراض و سرپیچی دست کشیدند. ولی بذر شورش در دلشان ریشه کرده بود و در وقت معین ثمره تلخ آن دوباره ظاهر شد. اغتشاشات پیشین بصروت مسأله ای اجتماعی موضوع اعتراض گروهی از آن افراد گردید و این بار توطئه ریشه داری برای برانداختن رؤسائی که برگزیده خداوند بودند طرح ریزی شد.

قورح مردی فعال و با نفوذ از سبط لاوی و از خویشاوندان موسی رهبری این جنبش را بعهده داشت. اگر چه به خدمت معبد گماشته شده بود از مقامی که داشت راضی نبود و چشم طمع به حرمت و مقام کهانت دوخته بود. در اثر انتصاب هارون و خانواده اش به مقام کهانت که در اصل حق فرزندان ارشد بود وی ناراضی و دلتنگ گردیده، مدتی در خفا بر علیه موسی و هارون فعالیت کرده اما جنبه علنی نیافته بود. در این

موقع نقشه سقوط حکومت روحانی و اجتماعی را طرح ریزی کرد. یافتن هم عقیده ای برای اجرای نقشه های خود، کار مشکلی نبود. مجاور خیمه های قورح و بنی گوهت در سمت جنوب معبد قرار داشت و خیمه های دوتان و ایبرام دو نفر از رجال بنی روبن در جوار خیمه قورح بود. این دو نفر همکاری خود را با نقشه شوم قورح اعلام کردند. آنان چون از نوادگان فرزند ارشد یعقوب بودند دعویشان این بود که حکومت ملی باید در دست ایشان باشد و مقام کهانت نصیب قورح گردد.

مردم عموماً با قورح اظهار همدردی و همکاری نمودند. شک و تردید و حسادت و نفرت‌های سابق همه دوباره بصورت قبیحی آشکار شد و اعتراض آنان بر علیه رهبر صبورشان اوج گرفت. بنی اسرائیل متدرجاً فراموش کردند که تحت رهبری خداوند هستند و نیز از یاد بردند که موسی از فرشته و رهبر نامرئی که مانند ستون ابری بر آنان سایه افکنده بود الهام میگرفت.

آنان محکومیت بمرگ در بیابان را باور نداشتند و به هر بهانه ای که ممکن بود متوسل شدند تا موسی را مقصر سرگردانی خود بدانند نه عدالت خدا را. رئوفترین مرد جهان با سعی و کوشش فراوان قادر بفرو

نشان دادن فتنه این جماعت نگردید و اگر چه غضب خداوند در شمار کشته شدگان هویدا بود آنان از این حادثه درس عبرت نگرفتند و دچار وسوسه شدند.

زندگانی چوپانی موسی از حکومت جمع سرکشی مانند آنان بسیار آسانتر و خوشتر بود. با این وصف موسی سرپیچی نکرد. به جای عصای شبانی، عصای حکمرانی بوی داده شد و تا موقعی که خدا آن را از دستش باز نستاند آن را رها نکرد.

عارف کل مکنونات قلوب مردم، قصد قورح و همدستانش را می دانست لذا پیروان خود را آگاهی داد تا دچار فریب آن مرد کینه توز نگردند. مردم جزای خداوند را در مورد حسادت و اعتراض مریم بر علیه موسی دیده بودند. خداوند موسی را از پیغامبران گرامیتر داشت: "با موسی. . . رو در رو و آشکارا صحبت می کنم، نه با رمز. و او تجلی مرا می بیند. چطور جرأت کردید او را سرزنش کنید؟" (۱) این اطلاعات فقط بخاطر هارون و مریم داده نشد بلکه به تمام قوم اسرائیل اعلام گردید. از قدرت و توانایی که خداوند بآنان بخشیده بود برخوردار شده بودند. آنان جزو افرادی بودند

که همراه موسی بکوه سینا بالا رفتند و جلال الهی را مشاهده کردند. ولی پس از آن وسوسه ای ناچیز و نامحسوس در وجود آنان پدیدار گشت و رفته رفته در اثر نفوذ شیطان در وجودشان آنرا پرورش دادند تا جائیکه سراسر وجودشان دچار آن دسیسه گردید. در ابتدا بعنوان خیراندیشی و خیر خواهی مردم مسائل مورد اعتراض خود را با دیگران در میان گذاشتند و سپس آنان را با رؤسای اسرائیل مطرح کردند. نظریات آنان خیلی سریع مورد قبول مردم قرار گرفت و این امر بخود آنان مشتبه گردیده تصور کردند از جانب خدا هستند.

در اغوای دویست و پنجاه نفر از رجال برجسته آن جماعت موفق شدند و تعهد کردند با حمایت این مردان متنفذ و قوی تغییراتی در حکومت موسی و هارون برای بهبودی وضع جامعه بوجود آورند.

بذر حسادت کاشته شد، ثمره آن بوجود آمد که شورش بود. موضوع حکومت موسی را مورد بحث قرار دادند و مشخص کردند که او مقام بسیار عالی و مهمی را در اختیار دارد و سپس نتیجه گرفتند که آنها نیز استعداد اختیار آن مقام را نیز دارند. در این مباحثه تا بجائی مسبب فریب و گمراهی یکدیگر شدند که تصور کردند موسی و هارون را خود

به آن مقامها منصوب کرده بودند. معترضان گفتند که این دو نفر خود را برتر از قوم قرار داده و حکومت ملی و هم پیشوائی روحانی را به عهده گرفته اند. آنان از دیگر مردانی که بحضور خداوند بار یافتند برتر نیستند بلکه از هر حیث با همه مردم برابرند و زمان حکومت آنان دیگر بسر آمده است.

مراحل بعدی توطئه بعهدہ مردم بود. برای متخلفین هیچ چیزی شادی آورتر از اظهار همدردی و تحسین دیگران نیست. بدین ترتیب قورح و همدستانش توجه و همکاری مردم را بخود جلب کردند. اظهار داشتند تنبیه مردم بخاطر اعتراضی که کرده بودند اشتباه محض بوده است، زیرا مردم جز احقاق حق خود چیز دیگری نخواسته اند و اینکه موسی حاکمی مستبد بوده، آنان را که مردمی پاک سرشت، و مقدس و مؤمن به خدا بوده اند بی سبب توبیخ نموده است.

قورح داستان سفرهای بیابانی و مشکلات و سختیهای راه و هلاکت بسیاری را بخاطر اغتشاش و اعتراضشان بازگو کرد. همه چنین تصور کردند که اگر موسی قوم اسرائیل را از راه دیگری هدایت کرده بود آنان با این مشکلات روبرو نمی شدند. افراد زودباور موسی را مسبب بدبختی ها

و شکستشان از کنعانیها تصور کردند و یقین حاصل کردند که اگر قورح رهبری قوم را بعهده گیرد، آنان را توبیخ نکرده و بالعکس مشوقشان نخواهد بود و در نتیجه بجای اینکه سالیان دراز در بیابان سرگردان شوند مسافرتشان آرام و با موفقیت پایان خواهد رسید و مستقیماً به زمین موعود خواهند رسید.

جماعت ناراضی همآهنگی عجیب و بی سابقه ای از خود نشان دادند. موفقیت قورح در بین مردم بر اعتمادش افزود و تصور کرد که اگر حکومت موسی محدود نشود آزادی اسرائیل بکلی از بین خواهد رفت. در این موقع مدعی شد که خود خداوند موضوع را بر او کشف کرده قبل از اینکه فاجعه ای رخ دهد باید حکومت را عوض کرد. ولی عده ای آماده پذیرفتن نظریات قورح در مورد موسی نبودند و خدمات صادقانه و از خودگذشتگی او را به خاطر آورده منقلب شدند. بنابراین میباید حس خودخواهی آنان را تحریک میکرد لذا مسئله به بیابان بردن آنان و مرگ و میر آنان را در آنجا بجهت غصب اموالشان وانمود کرد.

مدتی این زمزمه را در خفا شایع کرد تا اینکه همه را برای شورش آماده ساخت آنگاه قورح خود ریاست شورشیان را بعهده گرفت و

موسی و هارون را به غضب قدرتی که متعلق بخود وی بود متهم ساخت. سپس قدمی فراتر نهاده آنان را بسلب آزادی و استقلال مردم نیز متهم کرد. شورشیان گفتند "شما از حد خود تجاوز می کنید! شما از هیچ کدام از ما بهتر نیستید. همه قوم اسرائیل مقدسند و خداوند با همگی ما می باشد! پس چه حقی دارید خود را در رأس قوم خداوند قرار دهید؟" (۲)

موسی در انتظار چنین فتنه ای نبود و وقتی وخامت آن برایش معلوم شد بروی خود در افتاد و با سکوت کمک خداوند را طلبید. در اثر دعای خود قوی و آرام از زمین برخاست، زیرا دعایش مستجاب شده بود. با وقار دستور خدا را بمردم اعلام نموده گفت: "بامدادان خداوند نشان خواهد داد که چه کس از آن وی و چه کس مقدس است و او را نزد خود خواهد آورد و هر کرا برای خود برگزیده است او را نزد خود خواهد آورد." آزمایش منتخبین و مخالفین به روز بعد موکول شد تا همه فرصت تفکر داشته باشند. قرار بود کسانی که بمقام کهانت نظر دارند فردای آن روز مجمر خود را همراه بیاورند و در انظار مردم به حضور خدا بخور بسوزانند. این مقررات بسیار حساس بود زیرا تنها اشخاصی که

در مقام کهانت مسح شده بودند می توانستند به آن کار اقدام کنند. حتی ناداب و ابیهو که خود کاهن بودند ولی چون بر خلاف امر پروردگار " آتش غریب" روشن کرده بودند هلاک شدند. اکنون موسی مخالفان خود را به مبارزه طلبید و دعوتشان کرد هر که شهادت دارد و طالب آن مقام است پیش بیاید تا خداوند خود قضاوت فرماید.

موسی قورح و لاویان وفادارش را خطاب کرده گفت: ای لاویها گوش دهید. آیا به نظر شما این امر کوچکی است که خدای اسرائیل شما را از میان تمام قوم اسرائیل برگزیده است تا در خیمه مقدس خداوند کار کنید و به او نزدیک باشید و برای خدمت به قوم در حضور آنها بایستید؟ آیا این وظیفه را که خداوند فقط به شما لاویها داده است ناچیز می دانید که اکنون خواهان مقام کاهنی هم هستید؟ با این کار در واقع بصد خداوند قیام کرده اید. مگر هارون چه کرده است که از او شکایت می کنید؟"

داتان و ابیرام در شورش خود مانند قورح چندان جدی نبودند بنابراین موسی بامید اینکه نجاتشان دهد جداگانه بحضور خود طلبید تا اعتراضشان را شخصاً بشنود. ولی آنان از آمدن امتناع ورزیدند و رهبری

موسی را با خشونت بطوریکه جماعت بشنوند چنین رد کردند: "مگر این امر کوچکی است که تو ما را از سرزمین حاصلخیز مصر بیرون آوردی تا در این بیابان بی آب و علف از بین ببری و حالا هم خیال داری بر ما حکومت کنی؟ از این گذشته، هنوز که ما را به سرزمین حاصلخیزی که وعده داده بودی نرسانیده ای و مزرعه و تاکستانی به ما نداده ای، چه کسی را می خواهی فریب دهی؟ ما نمی خواهیم بیاییم."

بدین ترتیب شورشیان صفاتی را که خداوند به سرزمین موعود داده بود در وصف سرزمینی که در آن بصورت برده بودند اطلاق کردند. موسی را بتظاهر بداشتن روح خداوندی برای کسب قدرت متهم کردند و اعلام داشتند که دیگر کور کورانه دعوی موسی را روزی به سوی کنعان و روز دیگر بسوی بیابان نخواهند پذیرفت. با این گفتارها شخصی را که چون پدری مهربان و شانی صبور متحمل آنان شده بود ظالم و غاصب معرفی کردند و وی را مسئول محرومیت ورود به کنعان که نتیجه اعمال گناهان خود آنان بود اعلام کردند.

پرواضح بود که آنان از گروه مخالفین جانبداری میکردند ولی موسی برای دفاع از خود اعتراض نکرد بلکه در حضور جمعیت از خداوند

تقاضای هدایت و قضاوت در بین آنان را نمود.

فردای آن روز دویست و پنجاه نفر از رجال قوم به رهبری قورح، هر کدام با مجمر خود در صحنهٔ معبد حضور بهم رسانیدند و جمعیت در خارج از صحن حیات منتظر نتیجه شد. موسی آن جمعیت را احضار نکرده بود بلکه قورح و همدستانش آنان را دعوت کرده بودند تا پیروزی خیالی آنان را مشاهده کنند. عدهٔ کثیری از جمعیت از قورح طرفداری میکردند و بر پیروزی وی بر هارون امیدوار بودند.

در این اثنا که همه در حضور خداوند جمع شده بودند، "حضور پر جلال خداوند بر تمام قوم اسرائیل نمایان شد." فرمان الهی به موسی و هارون رسید که "از کنار این قوم دور شوید تا فوراً آنها را هلاک کنیم." رهبران به زانو در آمدند و استغاثه نموده دعا کردند "ای خدایی که خدای تمام افراد بشر هستی، آیا بخاطر گناه یک نفر، نسبت به تمامی قوم خشمگین می شوی؟"

قورح از جماعت جدا شد تا با دوتان و ایبرام ملحق شود ولی موسی همراه با هفتاد شیخ اسرائیل برای آخرین اخطار خود پیش آمد. جمعیت او را دنبال کرد و موسی قبل از خطابهٔ خویش به مردم چنین

گفت: "از نزد خیمه های این مردمان شیر دور شوید و چیزها را که از آن ایشان است لمس ننمائید مبادا در همه گناهان ایشان هلاک شوید." مردم اخطار وی را اطاعت کردند زیرا که منتظر واقعه عجیبی بودند. رهبران شورش خود را تنها دیدند ولی دست از نیرنگ خود برنداشتند. همراه با اهل بیت خود در دروازه خیمه هایشان بحال تمسخر ایستادند.

بنام خدای اسرائیل موسی بجماعت خطاب کرده گفت: "حال خواهید دانست که خداوند مرا فرستاده است تا تمامی این کارها را انجام بدهم و اینکه به اراده خود کاری نکرده ام. اگر این مردان به مرگ طبیعی یا در اثر تصادف یا بیماری بمیرند، پس خداوند مرا نفرستاده است. اما اگر خداوند معجزه ای نموده، زمین باز شود و ایشان را با هر چه که دارند ببلعد و زنده بگور داخل شوند، آنوقت بدانید که این مردان به خداوند اهانت کرده اند."

چشمان تمام بنی اسرائیل بر موسی دوخته شده بود و با ترس و آشفتگی در انتظار وقایع بودند. بمجرد پایان رسیدن خطابه موسی زمین دهان خود را باز کرد و آشوبگران را با اموالشان در خود بلعید. و آنها را با خانواده ها و همدستانی که با آنها ایستاده بودند، همراه با دار و

ندارشان، فرو برد." افراد شرمنده بگناه خود از آنجا فرار کردند. ولی مجازاتها بیایان نرسیده بود. آتشی از ابر ساطع شده دوپست و پنجاه نفر رؤسائی که بخور آورده بودند معدوم ساخت. از آنجائیکه اشخاص از گروه شورشیان اولیه نبودند مانند رهبران تنبیه نشدند. به آنها فرصت داده شد تا عاقبت آنان را مشاهده کنند و فرصت توبه نیز داشته باشند ولی چون هنوز در تصمیم خود مشکوک بودند با خائنین هلاک شدند.

زمانیکه موسی اصرار داشت که بنی اسرائیل از هلاکت قریب الوقوع فرار کنند اگر قورح و همدستانش نیز توبه میکردند و طلب آمرزش می کردند امکان داشت خداوند آنان را مجازات نکند ولی سرسختی آنان چنان عاقبتی را ببار آورد. در این مسئله جماعت بنی اسرائیل کم و بیش مقصر بودند و نتیجتاً شریک جرم محسوب میشدند ولی خداوند رحیم بین رهبران آشوبگران و فریب خوردگان آنان تفاوتی قائل شد. بدین صورت که فریب خوردگان را برای توبه فرصت ثانوی عطا فرمود. حق و عدالت موسی و اشتباه آشوبگران بطور فوق العاده ای ظاهر شد. ظهور قدرت الهی امکان هرگونه شک و تردید را از بین برد.

مسیح که بصورت فرشته ای پیشاپیش بنی اسرائیل آنان را رهبری میکرد بمنظور نجات آنان آمده بود. امکان آموزش هنوز برای آنان میسر بود. اجرای عدالت خداوند بسیار نزدیک شده بود و ایشان را به توبه دعوت میکرد. مقاومت مخصوصی از آسمان بآنان اعطا شده بود که مانع آشوب آنان شود و تنها اگر به علامات آسمانی توجه میداشتند مسلماً رستگار می شدند. ولی از آنجائیکه بخاطر ترس از هلاکت گریختند لذا اقدامات آشوب طلبانه آنان بقوت خود باقی ماند و قتیکه آن شب به خیمه های خود باز گشتند هنوز آلوده گناه بودند.

چاپلوسی قورح و شرکایش بحدی در آنان مؤثر واقع شده بود که تصور میکردند خود مردمانی شریف بوده و نابحال موسی آنان را فریب داده و شکنجه کرده است. اگر میپذیرفتند که قورح اشتباه کرده و حق بجانب موسی است در آن صورت مجبور میشدند مرگ در بیابان را نیز بپذیرند. این موضوع را نخواستند بپذیرند و تمایل داشتند باور کنند که موسی فریبتان داده است. امیدوار بودند ترتیب جدیدی پیش آید و بجای توبیخ احسان و بجای رنج و نگرانی آرامش برقرار شود. هلاک شدگان کلمات تملق آمیزی گفته بودند و ادعای محبت و علاقه فراوان

نسبت به آنان کرده بودند و مردم تصور میکردند که قورح و همدستانش مردم صالحی هستند و این موسی است که مسبب نابودی آنان خواهد شد.

توهینی بدتر از این نیست که فرستاده خدا را که برای رهبری و نجات مردم آمده انکار کرد. اسرائیلیان نه فقط مرتکب چنین عمل قبیحی شدند بلکه مصمم به سوء قصد بجان موسی و هارون نیز گردیدند. هرگز در خود احتیاج به طلب آموزش را احساس نکردند. آن شب فرصت را به تواضع و فروتنی و اعتراف گناهان سر نکردند بلکه تمام شب را در گناه و اعتراض به صبح آوردند. منتخبین خدا را مورد تنفر خود قرار دادند و به ضدیت آنان برخاستند. شیطان همواره مسائل را وارونه بنظر آنان جلوه گر میساخت تا جایی که آنان را چشم بسته به طرف هلاکت راهنمایی کرد.

فریاد گناهکاران محکوم که بقعر شکافهای زمین فرو میرفتند افراد بنی اسرائیل را بفرار وادار کرد که مبادا "زمین ما را نیز ببلعد." و در فردای آن روز تمامی جماعت بنی اسرائیل بر موسی و هارون مهممه کرده گفتند که شما قوم خداوند را کشتید." کم مانده بود که رهبران از خودگذشته خود را سنگسار کنند.

مظهر جلال الهی بشکل ابری بالای تابوت عهد هویدا گردید.
صدائی از ابر موسی را خطاب کرده گفت: "از کنار این قوم دور شوید تا
فوراً آنها را نابود کنیم."

موسی خود را مقصر نمیدانست لذا ترسید و معبد را ترک نکرد.
موسی در این ساعت بحرانی در بین گله خود مانند شبانی وفادار باقی
ماند. از خداوند استغاثه نمود که قوم برگزیده خود را تماماً معدوم نسازد.
لذا در نتیجه شفاعت صمیمانه خویش مانع هلاکت جمعی از آن قوم
سرکش و خائن گردید.

ولی مأمور غضب الهی بکار خود مشغول بود و جام مرگ را به
گناهکاران می نوشانید. بفرمان برادرش، هارون مجمری بدست گرفته به
میان جمعیت شتافت تا کفاره گناهانشان را بدهد. او بین زندگان و
مردگان ایستاد. در حالیکه دود بخور بالا میرفت دعاهای موسی از داخل
معبد نیز بسوی خدا صعود می نمود تا اینکه بلا باز داشته شد. اجساد
چهارده هزار نفر از بنی اسرائیل که نتیجه اعتراض و آشوب آنان بود بر
زمین افتاده بود.

به اضافه آیات فوق دلیل دیگری بر کهنات آل هارون داده شد. به

دستور خداوند هر سبط نام سبط خود را روی عصائی نوشتند. اسم هارون بر عصای سبط لاوی مرقوم شد. دوازده عصا را داخل معبد مقابل تابوت عهد قرار دادند. و قرار بر آن بود عصای هر سبطی که تا صبح غنچه کند به کهنات انتخاب شود. "روز بعد، موسی به آنجا رفت و دید عصای هارون که معرف قبیله لاوی بود شکفته و گل کرده و بادام داده است!"(۳) عصای هارون را بمردم نشان دادند و سپس آن را بعنوان مدرکی جهت نسل آینده قوم داخل تابوت عهد قرار دادند و بدین طریق مشکل کهنات برای همیشه حل گردید.

بر همه ثابت گردید که موسی و هارون با اقتدار الهی فرمان میداده اند و حالا باید نابودی در بیابان را نیز می پذیرفتند. "و بنی اسرائیل بموسی عرض کرده گفتند اینک فانی و هلاک میشویم، جمیع ما هلاک شده ایم." و معترف شدند که بر علیه رهبران خود شوریدند و تنبیه قورح و همدستانش توسط خداوند عادلانه بوده است.

از طرفی شورش قورح نموداری از آشوب شیطان در آسمان بود. کبر و خود خواهی زهره را وادار نمود بر علیه حکومت خدا آشوب کند تا نظام آسمان را مغشوش سازد. از آن زمان به بعد هدف او این بوده که

همان روح حسادت و نارضائی و طمع جاه و مقام را در دل مردم پیروراند. قورح، داتان و ایبرام را به ترتیبی اغوا نمود که حس خودستائی به حسادت مبدل گردید و شک و آشوب مذکور را بیار آورد. شیطان وادارشان کرد تا رهبری خداوند را با رد فرستاده او انکار کنند. و هنگام اعتراض خود نسبت به موسی و هارون خدا را کفر می گفتند و آنچنان فریب خورده بودند که خود را عادل و توییح کنندگان خود را دستیاران شیطان معرفی میکردند.

آیا همان گناهمانی که پایه انهدام قورح شدند امروزه وجود ندارند؟ غرور و جاه طلبی در همه جا راه حسادت را باز میکند و سبب جدائی انسان از خالق خود شده و ناخود آگاه آنان را در قلمرو حکومت شیطان قرار میدهد. بسیاری مانند قورح و همدستانش و حتی پیروان مسیح برای پیشرفت مقاصد شوم خود و کسب پشتیبانی و حمایت مردم حقایق را تحریف و سعی در فریب دادن مردم مینمایند و در این راه موجبات بدنامی خادمین خداوند را فراهم آورده و از زبان آنان باری تعالی را کفر میگویند و آنقدر در ریا و تزویر خود اصرار میورزند که حقیقت امر بر خود آنان نیز مشتبه گردیده و همه را واقعی می پندارند.

فعالیت خود را برای عدم اعتماد مردم نسبت به فرستاده های خداوند عملی خیر و نوعی خدمتگذاری بخداوند تلقی میکنند.

عبرانیها آماده پذیرفتن راهنمایی و مقررات خداوندی نبودند و از محدودیت و توبیخهای مربوط به آنان نفرت داشتند. اعتراض آنان بموسی بخاطر همین مسائل بود. اگر موسی مطابق میل آنان رفتار میکرد کمتر مورد اتهامات آنان قرار میگرفت. در تمامی تاریخ کلیسا خادمین خداوند با یک چنین مشکلاتی مواجه شده اند.

راه شیطان را

برای اقدام دست زدن به یک شرارت به شرارت دیگری باز میگذارند. با طرد نور معرفت مغز را تاریک و قلب را سخت میگردانند و آنگاه در نتیجه، این قدمهای بعدی سهلتر بنظر می آیند تا جائیکه انکار حقایق جزء عادات آنان میشود و دیگر گناه در نظر آنان بد جلوه نکرده و مبشران امین کلام خدا مورد تنفر آنان قرار میگیرد. و هر گاه سختی برای آنان پیش آید خادمین خداوند را مسئول آن میدانند. مانند قورح که افعال نادرست گمراهان را نادیده گرفته بنیان گذار مقررات را مسبب تمامی مشکلات معرفی کرد. با چنین استدلالهایی وجدان خود را تسکین داده و

افراد ناراضی و حسود معبد را بسوی خود جلب نموده و کار را بر سازندگان و پیروان حقیقی دشوار میسازند.

در آن زمان فعالیتها و اقدامات خدمتکاران واقعی خدا مورد تهمت و سؤزن افراد معترض و حسود قرار میگرفت و همچنانکه با اقدامات لوتر و وسلی و سایر اصلاح کنندگان حمله شد امروزه نیز همین امر صدف میکند.

اگر قورح بطور حتم میدانست که تمام دستورات و توبیخها واقعاً از طرف خدا بوده هرگز آن راه را پیش نمی گرفت. وی می توانست آن را درک کند. خداوند دلایل فوق العاده زیادی در مورد اینکه خود رهبر اسرائیل است داده بود. منتها قورح و همدستانش چشمهای خود را بر نور حقیقت چنان بسته بودند که پر قدرت ترین تجلیات قدرت الهی قادر به مجاب کردن آنان نبود و هر پدیده ای را به انسان و یا به قدرت شیطان نسبت می دادند. همین کار را مردمانی کردند که روز بعد از نابودی قورح نزد موسی و هارون آمده بودند زیرا گفتند: "شما قوم خداوند را کشته اید!" (۴) با وجود اینکه شاهد و ناظر واقعبیت ناراضائی خداوند از مردمانی که آنان را بفریب کشانیده بودند معهدا شیطان را مجری آن

هلاکت خواننده و موسی و هارون را عامل قدرت اهریمنی و قاتل مردان خوب و مقدس معرفی کردند. نتیجه این رفتار بود که حکم مرگشان را صادر کرد. آنان بر علیه روح القدس گناه ورزیده بودند و این گناهی است که قلب انسان را در برابر فیض الهی سخت و منجمد میسازد. مسیح فرمود "اگر کسی حتی به من کفر بگوید و یا گناه دیگری مرتکب شود، امکان بخشایش او وجود دارد، اما بی حرمتی به روح القدس هیچگاه بخشیده نخواهد شد، نه در این دنیا و نه در آن دنیا." (۵) مسیح این کلمات را موقعی گفت که بهودیان اعمال نیک آن حضرت را به نیروی بعل زبول (شیطان) نسبت دادند. خداوند توسط روح القدس با مردم مکالمه می کند و کسانی که آن واسطه را عمداً طرد کرده به روح شیطان نسبت دهند، یکنه واسطه ارتباطی خود و آسمان را قطع می نمایند.

خداوند توسط روح القدس مردم را هدایت میکند و اگر فعالیت آن روح مقدس قطع شود خدا راه دیگری برای بازگشت آن شخص ندارد. آخرین منبع رحمت الهی بکار برده شده و خطاکار خود را از فیض خداوندی محروم کرده است. علاجی دیگر برای گناه وجود ندارد. قدرت دیگری برای نجات شخص خاطی وساطت نمی نماید لذا امر الهی چنین

است: "از او دوری کن." (۶) "زیرا اگر کسی پس از پی بردن به حقیقت
آمزش گناهان، عمداً از خدا رویگردان شده، بسوی زندگی گناه آلود برود،
چنین گناهی با خون مسیح پاک نخواهد شد و راهی برای فرار از
مجازات آن وجود نخواهد داشت. بلی، راهی نیست جز بسر بردن در
انتظار مجازاتی وحشتناک، و نزول خشم و غضب الهی که دشمنان او را
نابود خواهد ساخت." (۷)